

گونه‌شناسی هشدارهای اخلاق فردی در قرآن کریم

زهره نفیسی^۱

چکیده

در بسیاری از آیات کتاب آسمانی ما مسلمانان، پیامبر اسلام [و همچنین سایر پیامبران الهی منذر یعنی هشدار دهنده معرفی شده اند. اهمیت هشدار دادن به اندازه‌ای است که خداوند در آیه سوم سورة دخان خود را هشداردهنده و بیم‌دهنده نامیده است. انسان همیشه برای نجات از مهلكة گناه و رسیدن به سعادت آخرت، نیازمند به هشدارهای پیامبران الهی بوده است. عنوان این مقاله گونه‌شناسی هشدارهای اخلاق فردی در قرآن کریم است که روش آن توصیفی بوده و مطالب آن به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. در این مقاله ابتدا مفهوم شناسی و پس از آن هشدارهای اخلاق فردی آمده و درباره هر کدام آیه، ترجمه، تفسیر، حدیث و توضیحات اندکی آورده شده است. از جمله آن‌ها تکبر، حسادت، بخل، سوءظن داشتن و... بوده است.

کلیدواژه‌ها: هشدار، انذار، منذر، تحذیر، حسابرسی، عذاب

^۱ سطح ۲، حوزه علمیه الزهراء E دزفول، sahaberahmat31@gmail.com

مقدمه

در بسیاری از آیات قرآن کریم خداوند پیامبران را هشدار دهنده نامیده است. اهمیت هشدار دادن زمانی روشن تر می شود که خداوند خود را نیز از هشدار دهندگان می نامد. اوست که هدایتگر انسان و عالم به سعادت و شقاوت انسان و خطرات و پلیدی های پیش روی بشر است. خداوند سرپرست انسان هایی است که ایمان آورده اند و آنان را از ظلمات به سوی نور هدایت می کند. رسیدن به نور و سعادت اخروی مستلزم اطاعت اوامر الهی و روی گردانی از نواهی الهی است. هشدار های قرآنی همان نواهی است که فرد با ایمان باید آنها را بشناسد تا در بزنگاه گناه از آنها روی بگرداند و به دامن خدا پناه ببرد.

اما متأسفانه انسان در تمام اعصار گذشته و حال توجهی شایسته به هشدار های قرآنی نداشته و عدم توجه به این هشدارها از شیرینی و سازندگی زندگی دنیا و همچنین دست یابی به والاترین درجات سعادت اخروی برای او کاسته است.

پژوهشگر در این مقاله سعی دارد هشدارهای قرآن کریم در زمینه اخلاق فردی را برای خود و دیگران یادآوری کند و گامی در جهت اطاعت اوامر و نواهی الهی بردارد.

این هشدارها که دارای اهمیت زیادی در قرآن هستند مورد توجه عالمان و مفسران دینی قرار گرفته اند؛ از جمله در تفسیر المیزان به تألیف علامه طباطبایی ذیل آیه پنجم سوره فلق هشدار درباره حسد و در آیه ششم سوره فتح هشدار درباره سوء ظن داشتن نسبت به خدا، در تفسیر نمونه به تألیف آیت الله مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان ذیل آیه سی و هفتم سوره اسراء هشدار درباره تکبر و در آیه سی و هفتم سوره نساء هشدار درباره بخل، در تفسیر نور به تألیف حجت الاسلام محسن قرائتی ذیل آیه چهل و نهم سوره نساء هشدار درباره پاک دانستن خود از گناه، در تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن نوشته بانو نصرت بیگم امین ذیل آیه سی و نهم سوره احزاب هشدار درباره ترس از مردم و در تفسیر روایی البرهان نوشته هاشم ابن سلیمان بحرانی ذیل آیه بیست و سوم سوره حدید هشدار درباره اندوه خوردن بر از دست داده ها.

همچنین در پژوهشی که مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران آن را با نام هشدارها و تحذیرهای قرآنی گردآوری نموده است، به صورت کلی موارد هشدارهای قرآنی را ذکر نموده است.

اهمیت این موضوع پژوهشگر را بر آن داشت تا به صورت ویژه در مورد گونه شناسی هشدارهای اخلاق فردی در قرآن کریم به پژوهش و تحقیق بپردازد.

مفهوم شناسی

قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است که تمامی انسان‌ها را به سوی سعادت دنیوی و اخروی هدایت می‌کند. بدون تردید امراض جسمی و روحی را درمان و نفس انسان را از پلیدی‌ها پاک می‌کند. در بسیاری از آیات قرآن کریم، خداوند پیامبران را مبشر (مژده رسان) و منذر (بیم دهنده) معرفی می‌نماید و البته در تعداد قابل توجهی از آیات، خداوند پیامبران را صرفاً منذر معرفی نموده است و این اثبات اهمیت موضوع انذار از سوی خداوند است.

این اهمیت تا جایی است که خداوند خود را نیز در آیه سوم سورة دخان منذر معرفی می‌کند. با تدبر در آیاتی که در این موضوع سخن گفته‌اند درمی‌یابیم که یکی از اصلی‌ترین اهداف نزول قرآن بحث انذار، تحذیر و هشداردهندگی آن است.

مفسران و لغت‌شناسان معنای انذار را به صورت‌های مختلف تعبیر کرده‌اند:

- (۱) آموزش دادن مردم است تا حق را از باطل تشخیص دهند.^۱
- (۲) توجه و آگاهی دادن به آینده‌ای ترسناک است.^۲
- (۳) ابلاغ کردن خبری که همراه با ترسانیدن است و بر حذر داشتن از امری ترسناک که زمان کافی برای پرهیز از آن باشد.^۳
- (۴) «هشدار دادن، خطر چیزی را پیش از وقوع به اطلاع رسانیدن».^۴

اضافه بر مواردی که واژه انذار و مشتقات آن به صورت شفاف در قرآن آمده‌اند، در آیات بسیاری از قرآن بدون آوردن این واژه‌ها و با به کارگیری واژه‌هایی همچون عذاب، حسابرسی، جهنم، تحذیر، تهدید، دشواری‌های مرگ، برزخ و... به انذار پرداخته‌اند که مورد نظر ما اغلب چنین آیاتی است.

در ادامه پژوهشگر به بیان یازده مورد از هشدارهای اخلاق فردی در قرآن کریم می‌پردازد.

^۱ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱۱، ص ۶۲

^۲ شعرانی، ابوالحسن و قریب، محمد؛ نثر طوبی، ج ۲، ص ۴۴۸

^۳ طوسی، محمد بن حسن و دیگران، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بخش ۲، ص ۶۲

^۴ معطوف، لوئیس و بندرریگی، محمد؛ المنجد، ج ۲، ص ۱۹۰۶

(۱) تَكَبَّرَ

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا^۱

و در زمین، با تکبر و سرمستی راه مرو که تو هرگز نمی‌توانی [با قدم هایت] زمین را بشکافی، و هرگز در بلندی قامت نمی‌توانی به کوه‌ها برسی^۲

تکبر دو وجه دارد:

اول: تکبر پسندیده و شایسته، و آن این است که افعال نیک در حقیقت آن‌قدر در کسی زیاد باشد که افزون بر نیکی‌های غیر از اوست و بر این معنی خدای تعالی با واژه تکبر توصیف شده است.
دوم: تکبر مذموم و ناپسند، این است که بزرگی با تکلف و زحمت همراه باشد و انسان بیش از شخصیت خویش آن بزرگی را طلب کند و نخواهد بزرگش بدانند و این حالت عامه مردم است.
پس کسی که با تکبر در معنی اول آن وصف شود پسندیده است و کسی که با صفت دوم وصف شود ناپسند است.^۳

این آیه اشاره به این است که افراد متکبر و مغرور غالباً به هنگام راه رفتن پاهای خود را محکم به زمین می‌کوبند تا مردم را از آمد و رفت خویش آگاه سازند، گردن به آسمان می‌کشند تا برتری خود را به پندار خویش بر زمینیان مشخص سازند! ولی قرآن می‌گوید: آیا تو اگر پای خود را به زمین بکوبی هرگز می‌توانی زمین را بشکافی؟ یا ذره ناچیزی هستی بر روی این کره عظیم خاکی؟ همانند مورچه‌ای که بر صخره بسیار عظیمی حرکت می‌کند و پای خود را بر آن صخره می‌کوبد و صخره بر حماقت و کمی ظرفیتش می‌خندد.^۴

ملا احمد نراقی کبر را چنین توصیف می‌کند: «کبر از جمله مهلکات، و مانع وصول به سعادت است»^۵.

^۱ اسراء: ۳۷

^۲ انصاریان، حسین و طه، عثمان؛ قرآن کریم، ص ۲۸۵

^۳ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۳ ص ۲۹۴-۲۹۵

^۴ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۲۲

^۵ نراقی، احمد، معراج السعاده، ص ۲۷۲

امیرالمؤمنین A در نامه ی پنجاه و سوم نهج البلاغه در مذمت تکبر می فرماید:

«بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می سازد، و هر خود پسندی را بی ارزش می کند.»^۱

بزرگ ترین تکبر، تکبر در مقابل خداوند و خودداری از پرستش اوست. انسان متکبر خود را بزرگ تر از آن چه هست می بیند.

(۲) حسادت

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ^۲

و از زیان حسود، زمانی که حسد می ورزد^۳ [به خدا پناه می برم].

صاحب مفردات درباره حسد می نویسد:

«حسد، آرزو داشتن برای زوال و نیستی نعمت کسی است که استحقاق آن نعمت را دارد و بسا که با این آرزو و حسادت عملاً هم کوشش در نابودی نعمت او بنماید»^۴.

یعنی پناه می برم به خدا از شر حسود، زمانی که مشغول حسد درونی خود شود و علیه محسود دست به کار گردد.

بعضی از مفسرین گفته اند: این آیه شامل چشم زدن اشخاص شور چشم نیز می شود، چون چشم زدن هم ناشی از نوعی حسد درونی است. شخص حسود وقتی چیزی را ببیند که در نظرش بسیار شگفت آور یا بسیار زیبا باشد حسدش تحریک شده و با همان نگاه زهر خود را می ریزد.^۵

امام صادق ؟ در حدیثی تأمل برانگیز می فرماید: «آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ»^۶ (آفت دین حسد و خودبینی و فخرفروشی است).

^۱ علی بن ابیطالب ؟ و دشتی، محمد؛ نهج البلاغه، ص ۴۰۵

^۲ فلق: ۵

^۳ انصاریان، حسین و طه، عثمان؛ قرآن کریم، ص ۶۰۴

^۴ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۸۷

^۵ طباطبایی، محمد حسین و موسوی، محمد باقر؛ تفسیر المیزان (ترجمه)، ج ۲۰، ص ۶۸۲

^۶ کلینی، محمد بن یعقوب و کمره ای، محمدباقر؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۲۱۱، ح ۵

ای اهل ایمان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید و از حدود خدا [تجاوز ننمایید؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد].^۱

آن چیزی را که به‌خوبی پاک شده است "طیب" یعنی پاک می‌گویند.

اما در شرع "الطعام الطیب" چیزی است که آن طعام پاک دارای شرایط زیر باشد:

(۱) بصورت مجاز تهیه شده باشد و خوردنش جایز باشد.

(۲) به اندازه‌ای که جایز است تناول یا تهیه شود.

(۳) از جایی که جایز است به‌دست می‌آید و هرگاه چنین باشد، آن چیز طیب و پاک است چه دنیایی باشد و چه اخروی.

اما چیزی که در دنیا پاک باشد و از آن سه مجرا بدست نیامده باشد، در آخرت هم پاک نیست. (یعنی چیزی پاک که به اندازه مجاز به‌دست نیامده و از جایی هم که مجاز نیست حاصل شده است هر چند پاک باشد، از نظر اسلام عاقبت آن نمی‌تواند پاک باشد).
بر این اساس است که می‌فرماید: «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ»^۲

این آیه شریفه به‌چند معنا آمده است:

به حرمت طبیبات عقیده پیدا نکنید، برای دیگران بی‌جهت فتوای به حرمت ندهید و در اجتناب از طبیبات مانند محرّمات رفتار نکنید؛ یعنی در عمل به‌گونه‌ای احتیاط نکنید که تصور شود طبیبات حرام هستند.^۴

امام رضا ؟: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ»^۵. (از ما نیست آن که دنیای خود را برای دینش و دین خود را برای دنیایش ترک گوید).

^۱ انصاریان، حسین و طه، عثمان؛ قرآن کریم، ص ۱۲۲

^۲ مائده: ۸۷

^۳ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۵۰۶-۵۰۷

^۴ سیدکریمی حسینی، عباس، تفسیر علّیین، ص ۱۲۲

^۵ علی بن موسی ؟ و مؤسسه آل البيت Δ لاحیاء التراث، الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام و المشتهر بفقه الرضا، ص ۳۳۷

(۱۱) ترس از مردم

الَّذِينَ يُبْلَغُونَ رِسَالَةَ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا^۱

همانان که همواره رسالت های خدا را [به مردم] می‌رساندند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز او نمی‌ترسیدند؛ و خدا برای حسابرسی کافی است.^۲

"خشیه" بیمی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است. این حالت، بیشتر از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست حاصل می‌شود؛ لذا چنین حالتی مخصوص دانشمندان است.^۳

پیامبران کسانی بودند که مأمور به امر رسالت بودند و پیام خدا را به مردم می‌رسانیدند. آنان چنین بودند که فقط از خدا می‌ترسیدند و از احدی غیر از خدا هراسی نداشتند. خوف و خشیت از خدا مخصوص کسانی است که عارف به او باشند. چنان‌که خداوند تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^۴». کسی که عظمت و جلال و کبریایی حق تعالی در قلبش نفوذ نموده، خوف و ترس او به قدر معرفت او است - و آن را خشیت می‌نامند نه خوف اصطلاحی که موجب فرار می‌شود - و چون انبیاء معرفتشان به مقام احدیت از تمام مردم بیشتر بود، پس از تمام خلق بیشتر از خدا ترسان بودند و فقط از خدا می‌ترسیدند نه از خلق خدا؛ زیرا به حقیقت ایمانشان می‌دانستند که تمام امور به دست قدرت خداوند انجام می‌گیرد و اوست که برای نگاهداری حساب اعمال خلاق و جزا دادن به آن‌ها کافی است.^۵

پیامبر خدا [فرمودند: «طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَنِ خَوْفِ النَّاسِ^۶» (خوشا آن که ترس از خدا او را از ترس از مردم بازداشته باشد).

^۱ احزاب: ۳۹

^۲ انصاریان، حسین و طه، عثمان؛ قرآن کریم، ص ۴۲۳

^۳ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۶۰۴

^۴ فاطر: ۲۸

^۵ امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ج ۸، بخش ۳، ص ۲۳۴ - ۲۳۵

^۶ مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی و دیگران، بحار الأنوار، ج ۷۴ ص ۱۲۶

نتیجه گیری

خداوند جهت هدایت و تعالی انسان‌ها همواره در کتاب هدایتگر خود قرآن و همچنین به وسیله پیامبران الهی هشدارهای لازم را به انسان‌ها داده است تا از بزنگاه‌های گناه و تباهی دوری کرده و به جایگاه رفیع انسانیت و مقام رضای الهی نزدیک شوند. در این پژوهش در راستای اوامر و رضای الهی و به منظور آشنایی با هشدارهای اخلاق فردی در قرآن کریم و رعایت آن‌ها در زندگی به یازده مورد از این هشدارها اشاره شده است تا گامی باشد برای اطاعت اوامر الهی و کسب رضای خداوند.

این پژوهش در نوع خود کم‌نظیر بوده و برای جمع‌آوری مطالب آن دشواری‌های فراوانی پشت سر گذاشته شده است چرا که اغلب منابع آن کتاب‌های تفسیری قرآن است که به صورت پراکنده و ذیل آیات مربوط به انذار، تحذیر و... به بیان هشدارهای قرآنی پرداخته‌اند.

علاقه‌مندان به این موضوع جهت مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توانند به کتب تفسیری همچون تفسیر مجمع البیان، تفسیر تبیان، تفسیر المیزان و نیز کتب حدیثی همچون اصول کافی، مستدرک الوسائل و همچنین کتب اخلاقی همچون معراج السعاده مراجعه نمایند.

فهرست منابع

- (۱) ابن عاشور، محمد الطاهر. بی تا. التحرير و التنوير. ۳۰ ج. بی جا: کتابخانه مدرسه فقاها.
- (۲) ابن شعبه، حسن بن علی، و میرزایی، علی اکبر. ۱۳۸۹. ترجمه تحف العقول عن آل الرسول [۱ ج. قم ایران: صالحان.
- (۳) امین، نصرت بیگم. ۱۳۶۱. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. ۱۴ ج. تهران ایران: نهضت زنان مسلمان.
- (۴) انصاریان، حسین، و طه، عثمان. ۱۳۸۳. قرآن کریم. ۱ ج. قم - ایران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
- (۵) بحرانی، هاشم بن سلیمان، شریف، ابوالحسن بن محمد طاهر، ناظمیان، رضا، گنجیان، علی، و خورش، صادق. ۱۳۸۹. ترجمه تفسیر روایی البرهان. ۹ ج. تهران ایران: نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.
- (۶) دشتی، محمد. ۱۳۹۰. نهج البلاغه. قم - ایران: پیام مقدس.
- (۷) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن.
- (۸) رسولی، هاشم، رسولی، هاشم، علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، و آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۷۸. غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی). ۲ ج. تهران ایران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۹) سید کریمی حسینی، عباس. ۱۳۸۲. تفسیر علّیین. ۱ ج. قم - ایران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
- (۱۰) شعرانی، ابوالحسن، و قریب، محمد. ۱۳۸۰. نثر طوبی. ۲ ج. تهران - ایران: اسلامیه.
- (۱۱) طباطبایی، محمد حسین، و موسوی، محمد باقر. ۱۳۷۸. تفسیر المیزان (ترجمه). ج ۲۰. بی جا: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۲) طبرسی، فضل بن حسن، رسولی، هاشم، رسولی، هاشم، مسترحمی، هدایت الله، میرباقری، ابراهیم، صحت، علی، شریف رازی، محمد، و دیگران. ۱۳۵۰-۱۳۵۱. ترجمه تفسیر مجمع البیان. تهران - ایران: فراهانی.

۱۳) طوسی، محمد بن حسن و دیگران. بی تا. التبیان فی تفسیر القرآن. ۱۰ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.

۱۴) علی بن موسی ؟، امام هشتم، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۰۶. الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام و المشتبه بفقہ الرضا. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

۱۵) قرائتی، محسن. ۱۳۸۸. تفسیر نور. ۱۰ ج. تهران ایران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.

۱۶) کمره‌ای، محمدباقر، و کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۷۵. اصول کافی. ۶ ج. قم - ایران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.

۱۷) لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحديث. سازمان چاپ و نشر، بی تا.

۱۸) مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمه‌دی، و دیگران. ۱۳۶۸-۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی.

۱۹) معطوف، لويس و بندرریگی، محمد. ۱۳۹۵. المنجد. ۲ ج. تهران - ایران: اسلامی.

۲۰) مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان، و آشتیانی، محمدرضا. ۱۳۷۳-۱۳۷۴. تفسیر نمونه. ج ۲۸. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية.

۲۱) مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از فضلا. ۱۳۸۴-۱۳۸۵. اخلاق در قرآن. قم - ایران: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب ؟.

۲۲) نراقی، احمد بن محمدمه‌دی. ۱۳۷۸. معراج السعاده. ۱ ج. قم - ایران: هجرت.

۲۳) نوری، حسین بن محمدتقی، و مؤسسه آل البيت A لاحیاء التراث. ۱۴۰۸-۱۹۸۷. خاتمه مستدرک الوسائل. بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت A لإحياء التراث.